

منه‌های آواز



به یاد پدر

پدرش آقامهدی جلسات قرآن خوانی برپا می‌کرد و او هم از شش سالگی به این جلسات پیوست. از ۱۲ سالگی تا ۱۸ سالگی را هم در انجمن پیروان قرآن حاج علی اصغر عابدزاده حضور داشت. سال ۱۳۳۱ و وقتی که ۱۲ ساله بود برای نخستین بار، صدای تلاوت قرآن او از رادیو خراسان پخش شد. در کنار آواز، قرائت قرآن را هم ادامه می‌داد و سال ۱۳۵۶ در مسابقه تلاوت قرآن کشوری، رتبه نخست را به دست آورد. سال بعد در مسابقات جهانی تلاوت قرآن در مالزی، هنگامی که قاری ایرانی قادر به شرکت در مسابقه نبود، شجریان بدون هماهنگی و آمادگی قبلی، به عنوان نماینده ایران در مسابقه شرکت کرد و رتبه دوم جهان را به دست آورد.

قرائت قرآن

از غروب هشتگرد

پرتره معروفی دارد هوشنگ ظریف که یحتمل دیده‌اید؛ عکاس عکس محمدرضا شجریان است. شوق او برای عکاسی تمامی نداشت. ویدئویی از او در کنار مقبره کوروش هست که شاید دیده باشید؛ استاد می‌دود، زاویه عوض می‌کند و دوربینش را رو به مقبره می‌گیرد. عکس‌هایی هم از شجریان باقی مانده که او را در حال عکاسی با دوربین‌های آنالوگ و دیجیتال نشان می‌دهد. عکس‌هایی که او از غروب هشتگرد و نیز طبیعت اطراف هامبورگ آلمان گرفته، جزو آخرین تجربه‌های عکاسی اوست.

عکاسی

حجره طلایی پای تخته سیاه

از وقتی آواز خواندن را یاد گرفت، آن را به هنر جوها آموزش داد. از سال ۱۳۵۴ به صورت رسمی و آکادمیک، آموزش موسیقی را با هنرجویان رشته آواز دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران آغاز کرد و تا سال ۱۳۵۸ و تعطیلی آن رشته ادامه‌اش داد. بعدها گفت پس از دو دوره تدریس آواز، به متدهای نوینی رسیده و بر اساس آن آموزش را ادامه خواهد داد.

تدریس آواز



بیست ساله از رادکان

لابد شما هم خاطرتان هست که مردادماه دو سال پیش، خبر آمد دیوارنگاره‌ای از مدرسه روستای رادکان مسیر کیلومتر ۷۴ جاده مشهد- قوچان را طی کرد تا پس از ۵۸ سال به «افامنگاه بوم گردی ارگ رادکان» منتقل شود. اهمیت آن دیوارنگاره نقشه ایران، برای اهالی رادکان که می‌خواستند پس از تخریب مدرسه آن را نجات دهند در این بود که محمدرضا شجریان سال ۱۳۳۹ آن را بر دیوار مدرسه کشیده بود. اوسال ۱۳۳۸، به دانشسرای مقدماتی مشهد رفت تا با کمک هزینه ۷۵ تومانی آنجا تحصیل را ادامه دهد. دیپلم دانشسرای عالی را که گرفت، به استخدام آموزش و پرورش درآمد و از بیست سالگی، معلم مدرسه روستای رادکان شد.

معلمی



خواجیده زیر نستر

بارها پیش آمده بود که وسط مصاحبه با خبرنگارها از جا بلند شود بگوید گوشم با شماست و برود سراغ گلدانی که آن گوشه بود و چند برگی را که رو به زردی رفته بودند، بچیند و هرس کند و تأکید کند سال‌هاست عاشق باغبانی است. می‌گفت از سال ۵۸ تا ۶۱ که از کانون چاوش بُرید و خودش را خانه‌نشین کرد، بیشتر وقتش را به گلکاری گذرانده بود. این علاقه تا آنجا ادامه یافت که زمینی در هشتگرد خرید و باغبانی را حرفه‌ای آغاز کرد و کل آنجا را کاشت و ساخت. ویدئویی از یک گفت‌وگوی خصوصی با او باقی مانده است که همسایه‌های باغ می‌گویند استاد گاه سه چهار روز می‌ماند و این جامدام در باغ کار می‌کند.

باغبانی

نیم قرن در نجاری

از همان روز اول که سنتور همکارش را دست گرفت پی برد که برای رفع خلأ دامنه‌های صوتی برخی از سازهای ایرانی باید کاری بکند. از سال ۱۳۴۰ تا سال‌های پایانی دهه نود، ۶۲ ساز سنتور ساخت. ماجرا به سنتور محدود نماند و مهارتش در نجاری و علاقه‌اش به ساختن ساز، او را به مبدع چندین و چند ساز مثل صراحی، شهر آشوب، ساغر، کرشمه، سیو، باربد و... شجریان تبدیل کرد. در اردیبهشت ۱۳۹۰ طی نمایشگاهی در تهران این سازها را رسماً به نمایش عمومی درآورد. سازسازی شجریان منتقدانی هم داشت؛ کسانی که او آنها را به شنیدن صدای این سازها طی سال‌های آینده و گذشتن از آزمون و خطاهایشان در اجراها دعوت می‌کرد.

طراحی و ساخت ساز



حکایت آن سنتور

«دوست همکلاسی ام ابوالحسن کریمی از ابتدای معلمی در روستای رادکان سنتوری با خود آورده بود اما او هم مثل من مطلقاً چیزی بلد نبود. شب اول با بدبختی سنتورش را کوک کردیم؛ و او غلط و غولوط شروع کرد به اجرای آهنگی از پوران خاندن در شور؛ ای سیمین برم عشوهِ مکن. من هم ترغیب شدم مضراب دست بگیرم و ببینم می‌شود زد یا نه! بعد دیدم عجب کار مشکلی است. آن شب بعد از دو ساعتی دوستم خسته شد و به خواب رفت ولی من تا دمدمه‌های صبح نشستم و تمرین کردم تا بتوانم این آهنگ را دست و پا شکسته اجرا کنم و از آن به بعد سنتور شد یار غار من». اینها را خودش نوشته است. بعد صدای سنتور جلال اخباری را از رادیو مشهد شنیده و خودش را به او رسانده تا نوازندگی سنتور را بیاموزد. بعدها در سال ۱۳۵۰ که با فرامرز پایور آشنا شد، یادگیری ردیف‌های آوازی و نوازندگی سنتور را نزد او دنبال کرد.

نوازندگی

آقای رئیس

همین حالا هم رئیس افتخاری شورای عالی خانه موسیقی است. با اینکه بیش از چهار سال است در بستر بیماری است اما اهالی خانه موسیقی خواسته‌اند سایه این نام بالای سرشان باشد. ساکنین خیابان جهان مهر در میدان فاطمی سال‌ها او را می‌دیدند که در قامت رئیس شورا آن خیابان را طی می‌کرد تا به نبش بوعلی سینای غربی ویلاک ۱۲ برسد و به کار و بار اهالی موسیقی رسیدگی کند. برای او کار در نهادها و مراکز مرتبط با موسیقی، با عضویت در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی از سال ۵۲ آغاز شد. در اسفندماه سال ۱۳۵۷ هم شرکت دل آواز را بنیانگذاری کرد و سال ۱۳۶۵ هم شد یکی از اعضای مؤسس شرکتی به نام آوا در آلمان که قرار بود کنسرت‌هایش را در خارج از کشور سامان دهد. این را هم باید اضافه کرد که شجریان سال ۱۳۸۲ برای حمایت از مردم زلزله‌زده بم، پروژه باغ هنر بم را طرح‌ریزی کرد و تا سال ۱۳۸۸ پای کار تکمیل آن ایستاد؛ تصویری از آن روزها باقی است که او را پشت یک لودر نشان می‌دهد در مناطق زلزله‌زده.

مسئولیت اجرایی